

## ابلیس یتو عد ابلیس تهدید می کند

قال تعالی: (إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ \* فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ \* فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ \* إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ \* قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِيَّ اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ \* قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ \* قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَاجِعٌ \* وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ \* قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ \* قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ \* إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ \* قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ \* قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ \* لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ) [31].

حق تعالی می فرماید: (آن هنگام که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری را از گل می آفرینم \* چون تمامش کردم و در آن از روح خود دمیدم، همه سجده اش کنید \* همه ی فرشتگان سجده کردند \* مگر ابلیس که بزرگی فروخت و از کافران شد \* گفت: ای ابلیس! چه چیز تو را از سجده کردن در برابر آنچه من با دو دست خود آفریدم منع کرد؟ آیا بزرگی فروختی یا از عالی مقامان بودی؟ \* گفت: من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده ای و او را از گل \* گفت: از اینجا بیرون شو که تو مطرودی \* و تا روز قیامت لعنت من بر تو باد \* گفت: ای پروردگار من! مرا تا روزی که از نو زنده شوند مهلت ده \* گفت: تو از مهلت یافتگانی، \* تا آن روز معین معلوم \* گفت: به عزت تو سوگند که همگان را گمراه کنم، \* مگر آنها که از بندگان مخلص تو باشند \* گفت: حق است و آنچه می گویم راست است \* که جهنم را از تو و از همه ی پیروانت پُر کنم) [32].

خلق الله سبحانه وتعالى آدم (ع) وأمر الملائكة بالسجود له، فكان هذا السجود اعترافاً عملياً بأفضلية آدم (ع) على الملائكة، قدمته هذه الكيانات القدسية بما يناسب شأنها وعالمها، ولم يكن هذا السجود لجسد آدم (ع)، إنما كان لروحه

وحقیقت، بل کان من خلاله للحقیقة المحمدیة والإنسان الكامل والحجاب الأقرب، ومن خلاله توجه إلى الحي الذي لا یموت، فلم یأمرهم سبحانه بالسجود إلا بعد أن یفیض الصورة المثالیة على مادة آدم (ع) وینفخ فیة من روحه سبحانه، روي فی الحدیث عن النبی ما معناه: (إن الله خلق آدم على صورته) [33]، أي إن آدم (ع) أو الإنسان قابل لتحصیل الكمالات الإلهیة بأقصى ما یمکن للممكن، أو قل المخلوق وإن لم یصل آدم إلى القاب قوسین أو أدنی، فقد وصل من ذریته المصطفی المصطفی محمد، والتفت إبلیس (لعنه الله) إلى شیء من هذه الحقیقة، لكنه تمرّد ولم یسجد مع الملائكة وأخذ إلى الأرض، فنظر إلى مادة آدم (ع) التي خلق منها جسمه وقاسها بالطاقة أو النار التي خُلق هو منها، فاستنبط أنّ الطاقة أشرف من المادة، وتغافل عن حقیقة آدم (ع) وقربه من الله. فسقط إبلیس فی الهاویة مع علمه الواسع وعبادته الطویلة؛ لأنه لم یکن عابداً مخلصاً لله، بل كان عابداً مخلصاً لنفسه، وكان یطلب العلو والارتفاع بعبادته فحسب.

خداوند سبحان و متعال آدم (ع) را آفرید و ملائکه را امر فرمود براو سجده کنند. این سجده اعترافی عملی بر برتر بودن آدم (ع) نسبت به ملائکه (علیهم السلام) بود و این موجودات قدسی متناسب با شأن و عالمی که در آن بودند، وی را مقدّم داشتند. این سجده بر جسد آدم (ع) نبود بلکه فقط بر روح و حقیقت او بود و در واقع سجده بر آن حقیقت محمدی و انسان کامل و نزدیکترین حجاب بود، و از این طریق توجه بر زنده‌ای بود که هرگز نمی میرد. خداوند سبحان فرمان سجده را صادر نفرمود مگر پس از اینکه صورت مثالی بر ماده‌ی آدم (ع) افاضه فرمود و از روح خودش در او دمید. حدیثی از پیامبر اکرم (ص) به این معنی روایت شده است: «خداوند آدم را بر صورت خویش آفرید» [34]؛ یعنی آدم (ع) یا انسان قابلیت به دست آوردن کمالات الهی را تا بالاترین حدی که برای ممکنات یا همان مخلوقات امکان دارد، دارا بود. هر چند آدم (ع) به مقام (فاصله‌ی دو کمان یا نزدیک‌تر) دست نیافت اما از فرزندان برگزیده‌اش، محمد مصطفی (ص) به آن مقام دست یافت. ابلیس که خداوند لعنتش کند، گوشه‌ای از این حقیقت را متوجه شد اما سرکشی کرد،

همراه فرشتگان سجده ننمود و به زمین گرایید؛ او به ماده‌ی آدم (ع) که جسمش از آن آفریده شده بود نگریست و آن را با انرژی یا آتشی که از آن خلق شده بود قیاس نمود و چنین استنباط کرد که انرژی برتر از ماده است و از حقیقت آدم (ع) و نزدیک بودنش به خداوند متعال غفلت ورزید. بنابراین ابلیس با آن علم بسیار و دامنه‌دار و آن عبادت طولانی‌اش در اعماق دوزخ سقوط کرد؛ چرا که او عابدی مخلص برای خداوند نبود، بلکه عابدی مخلص برای نفس خویشتن بود!! و با عبادتش در صدد ارتقای مقام و برتر شدن از دیگران بود؛ پس همین (برای سقوطش) کفایتش نمود!

ومن هنا كان الامتحان بالسجود لآدم (ع) طامة كبرى بالنسبة له، وصاعقة سقطت على أم رأسه، وحسد آدم (ع)، فلو مثلته لعقلك لو جدته في ذلك الوقت يقول: أبعد كل هذه المدّة في العبادة، يخلق الله عبداً خيراً مني حال خلقه وعند نطقه؟ فيعلو ويرتفع لتمسي الملائكة دون درجته. فكان هذا الحجاب يمنعه من النظر إلى حقيقة آدم، ويدفعه إلى البحث عن عذر لامتناعه عن السجود يقنع به نفسه، ويجادل به ربه. از همین رو امتحان سجده بر آدم (ع) برای ابلیس مصیبت بزرگ و صاعقه‌ای بود که بر فرق سرش فرو آمد و او بر آدم (ع) حسادت ورزید. اگر این رخداد را بتوانی به تصور بکشی خواهی دید که در آن هنگام ابلیس می‌گوید: آیا پس از این همه عبادت، خداوند بنده‌ای را می‌آفریند که از همان ابتدای آفرینشش از من برتر است؟ و به درجه و مقامی می‌رسد که ملائکه پایین‌تر از وی قرار می‌گیرند؟ و این حجاب مانع شد تا ابلیس حقیقت آدم (ع) را ببیند و به دنبال بهانه‌تراشی برای سجده نکردنش بیفتد تا خودش را با آن قانع سازد و با پروردگار خویش مجادله نماید.

ولم يكن ردّ الله سبحانه وتعالى عليه إلا بالطرد واللعن؛ لأنه من الذين جحدوا بها واستيقنتها أنفسهم ظلماً وعلواً (35)، قال تعالى: (تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) (36).

پاسخ خداوند سبحان و متعال جز لعن و طرد کردن وی نمی باشد؛ چرا که ابلیس از جمله کسانی است که انکار می کنند در حالی که خود یقین دارند که ستم روا می دارند و برتری جویی (37) می کنند. حق تعالی می فرماید: (این سرای آخرت را از آن کسانی ساخته ایم که در این جهان نه خواهان برتری جویی هستند و نه خواهان فساد و سرانجام نیک از آن پرهیزگاران است) (38).

فلم يكن إبليس (لعنه الله) جاهلاً يُعَلِّم، ولا عاصياً يُؤْنِب ويؤدب، بل كان عالماً متكبراً، وطاغياً متعالياً لا يرتدع، وانطوت نفسه على بغض لهذا المخلوق الجديد، وجعله السبب في طرده من رحمة الله واتخذه وذريته أعداء؛ ولهذا طلب الإنظار والإمهال إلى يوم البعث للحساب، ليضلهم عن الصراط المستقيم، ولكن الله سبحانه أمهله إلى يوم الوقت المعلوم فتوعد اللعين أن يحرف بني آدم عن صراط الله المستقيم: (قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ \* ثُمَّ لَا تَبِيتُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ) (39).

ابلیس لعنه الله نادان و جاهل نبود تا تعلیم گیرد، و خطا کار نبود تا توبیخ و ادب شود؛ بلکه عالمی بود متکبر، سرکش و برتری جو که از لجاجت دست برنمی داشت و وجودش از بغض و کینه‌ی این آفریده‌ی جدید انباشته شده بود و وی را سبب طرد شدن خود از رحمت خدا می دانست و او و فرزندان او را دشمنان خویش قرار داد؛ از همین رو، تا روز برانگیخته شدن برای حسابرسی تقاضای مهلت کرد تا آنان را از صراط مستقیم گمراه سازد، اما خداوند سبحان وی را تا روز معلوم مهلت داد و آن ملعون نیز تهدید می کند که بنی آدم را از صراط مستقیم خداوند منحرف سازد: (گفت: پس با آنچه مرا گمراه نمودی، به

جهت (فریفتن) آنها بر راه راست تو می نشینم \* آنگاه از پیش و از پس و از چپ و از راست بر آنها می تازم و بیشتر نشان را سپاس گزار نخواهی یافت) [40].

ویوم الوقت المعلوم هو يوم قيام الإمام المهدي (ع)، حيث ورد في الحديث عن اسحق بن عمار قال: سألته - أي الإمام (ع) - عن إنظار الله تعالى إبليس وقتاً معلوماً ذكره في كتابه، فقال: (قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ \* إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) [41]، قال (ع): (الوقت المعلوم يوم قيام القائم، فإذا بعثه الله كان في مسجد الكوفة، وجاء إبليس حتى يجثو على ركبتيه فيقول ويلاه من هذا اليوم، فيأخذ بناصيته فيضرب عنقه، فذلك يوم الوقت المعلوم منتهى أجله) [42].

روز وقت معلوم همان روز قیام امام مهدی (ع) است؛ چنانکه در حدیث آمده اسحاق بن عمار می گوید: از ایشان یعنی امام (ع) - در خصوص مهلت دادن خداوند به ابلیس تا وقت معلوم چنانکه در کتابش می فرماید پرسیدم. فرمود: (گفت: تو در شمار مهلت یافتگانی \* تا آن روزی که وقتش معلوم است) [43] و فرمود: «وقت معلوم، روز قیام قائم است. چون خداوند وی را برانگیزد در مسجد کوفه خواهد بود و ابلیس خواهد آمد تا اینکه او را بر زانوانش خواهد نشاند و خواهد گفت: ای وای از امروز! آنگاه حضرت موی پیشانی اش را می گیرد و گردنش را می زند. آن روز، همان وقت معلومی است که مهلت ابلیس به پایان می رسد» [44].

وفي الإنجيل أنّ الشيطان يقيد في الأغلال في القيامة الصغرى، أي في زمن قيام الإمام المهدي (ع)، جاء في رؤيا يوحنا: (... ثم رأيت ملاكاً نازلاً من السماء يحمل بيده مفتاح الهاوية، وسلسلة عظيمة، فامسك التين تلك الحية القديمة أي إبليس أو الشيطان وقيده لألف سنة، ورماه في الهاوية، وأقفلها عليه وختمها. فلا يضل الأمم بعد حتى تتم الألف سنة، ولا بد من إطلاقه بعد ذلك لوقت قليل) [45].

در انجیل آمده است که شیطان در قیامت صغری یعنی زمان قیام امام مهدی (ع) به بند کشیده خواهد شد. در رویای یوحنا آمده است: «... آنگاه دیدم

فرشته‌ای از آسمان نازل می‌شد که کلید دوزخ را حمل می‌کرد و زنجیری بزرگ در دست. آنگاه آن مار دیرین یعنی همان ابلیس یا شیطان را گرفت و برای هزار سال وی را در بند نمود و در دوزخش افکند و بر آن قفلی زد و پایانش بخشید. پس تا پایان پذیرفتن هزار سال دیگر مردمان را گمراه نخواهد کرد و سپس برای مدتی اندک دوباره آزاد می‌گردد» [46].

و عن السيد ابن طاووس (رحمه الله) قال: إني وجدت في صحف إدریس النبی (ع) عند ذکر سؤال إبلیس وجواب الله له: (قال رب فأنظرني إلى يوم يبعثون، قال: لا، ولكنك من المنظرين إلى يوم الوقت المعلوم، فإنه يوم قضيت وحتمت أن أظهر الأرض ذلك اليوم من الكفر والشرك والمعاصي. وانتخبْتُ لذلك الوقت عبداً لي امتحنت قلوبهم للإيمان، وحشوتها بالورع والإخلاص واليقين، والتقوى والخشوع والصدق، والحلم والصبر والوقار، والتقى والزهد في الدنيا، والرغبة فيما عندي، وأجعلهم دعاة الشمس والقمر، وأستخلفهم في الأرض، وأمكن لهم دينهم الذي ارتضيته لهم ثم يعبدونني لا يشركون بي شيئاً، يقيمون الصلاة لوقتها ويؤتون الزكاة لحينها، ويأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر، وألقي في ذلك الزمان الأمانة على الأرض، فلا يضر شيء شيئاً ولا يخاف شيء من شيء، ثم تكون الهوام والمواشي بين الناس فلا يؤذي بعضهم بعضاً، وأنزع حمة كل ذي حمة من الهوام وغيرها، وأذهب سم كل ما يلدغ، وأنزل بركات من السماء والأرض وتزهر الأرض بحسن نباتها، وتخرج كل ثمارها وأنواع طبيها. وألقي الرأفة والرحمة بينهم فيتواسون ويقتسمون بالسوية فيستغني الفقير، ولا يعلو بعضهم بعضاً، ويرحم الكبير الصغير ويوقر الصغير الكبير، ويدينون بالحق وبه يعدلون ويحكمون.

سید بن طاووس (رحمة الله عليه) می‌گوید: در صحف ادریس نبی ذیل درخواست ابلیس و پاسخ خداوند به او چنین یافتیم: «گفت: پروردگارا! مرا تا روزی که برانگیخته می‌شوند مهلت ده! فرمود: نه بلکه تو از مهلت داده شدگان تا روز معلوم هستی، و آن روزی است که حکم حتمی نموده‌ام که در آن روز، زمین را از کفر و شرک و معاصی پاک سازم. برای آن زمان بندگان را انتخاب نموده‌ام که قلب‌هایشان را برای ایمان آزموده‌ام و آن را انباشته‌ام از ورع،

اخلاص، یقین، تقوی، خشوع، صدق، حلم، صبر، وقار، بی‌اعتنایی به دنیا و آرزومندی به آنچه نزد من است. ایشان را دعوت‌کنندگان به خورشید و ماه قرار می‌دهم و در زمین جانشینشان می‌گردانم و دینی را که برایشان پسندیده‌ام، تمکین خواهم داد؛ آنگاه مرا عبادت می‌کنند و چیزی را شریک من قرار نمی‌دهند. نماز را در وقت آن به پا می‌دارند، زکات را در هنگامش پرداخت می‌نمایند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. در آن روزگار امانت بر روی زمین قرار می‌گیرد؛ پس چیزی به چیزی آسیب نمی‌رساند و چیزی از چیزی نمی‌هراسد. گزندگان و چرندگان در میان مردمان می‌آیند بی‌آنکه هیچ یک دیگری را بیازارد. زهر هر دارای زهری از خزندگان و غیره را از بین می‌برم و سم هر گزنده‌ای را از او می‌گیرم و برکات را از آسمان به زمین نازل می‌گردانم. زمین نیکوترین گیاهانش را خواهد رویاند و همه‌ی ثمره‌ها و پاکی‌هایش را نمایان خواهد ساخت. رأفت و رحمت را بین ایشان برقرار می‌کنم تا جایی که با یکدیگر با مواسات برخورد و نعمت‌ها را بطور مساوی تقسیم می‌کنند؛ پس فقیر بی‌نیاز می‌گردد و کسی بر دیگری برتری جویی نمی‌کند؛ بزرگ‌تر بر کوچک‌تر رحم می‌کند و کوچک‌تر احترام بزرگ‌تر را نگه می‌دارد. به دین حق می‌گروند و به آن رو می‌کنند و براساس آن حکم می‌رانند.

أولئك أوليائي، اخترت لهم نبياً مصطفي، وأمينا مرتضى، فجعلته لهم نبياً ورسولاً، وجعلتهم له أولياء وأنصار. تلك أمة اخترتها لنبي المصطفى، وأميني المرتضى، ذلك وقت حجبه في علم غيبي ولا بد أنه واقع. أبيدك يومئذ وخيلك ورجلك وجنودك أجمعين، فاذهب فإنك من المنظرين إلى يوم الوقت المعلوم (47).

آنان اند اولیای من. برایشان پیامبری برگزیده و جانشینی پسندیده اختیار نموده‌ام. وی را برایشان نبی و رسول قرار دادم و ایشان را برای او دوستان و

یاران. اینان اند امّتی که برای پیامبر فرستاده و جانشین مورد پسندم برگزیده‌ام. آن زمان را در علم غیب خود نهان داشته‌ام و ناگزیر واقع خواهد شد. آن روز تو، سوارانت، مردانت و سپاهیان‌ت را نابود خواهم ساخت. پس برو که تو از مهلت یافتگانی! تا آن روز وقت معلوم» [48].

هذه هي قصة إبليس العالم العابد الذي سقط في الهاوية، وأرداه تكبره في الحامية. وإن فيها لعبرة لمعتبر وذكري لمذكر، وأين هم المعتبرون والمتذكرون؟!  
این است داستان ابلیس؛ عالم عابدی که در دوزخ سقوط کرد و تکبرش وی را به جهنم واژگونه نمود. در این داستان عبرتی برای عبرت‌گیرندگان و پندی برای هوشیاران است؛ کجایند این پندگیرندگان!؟

قال أمير المؤمنين (ع): (فاعتبروا بما كان من فعل الله بإبليس، إذا أحبط عمله الطويل وجهده الجهد، وكان قد عبد الله ستة آلاف سنة لا يدري أمن سني الدنيا أم سني الآخرة، عن كبر ساعة واحدة. فمن ذا بعد إبليس يسلم على الله بمثل معصية؟ كلا، ما كان الله سبحانه ليدخل الجنة بشراً بأمر أخرج به منها ملكاً إنَّ حكمه في أهل السماء وأهل الأرض لواحد. وما بين الله وبين أحد من خلقه هوادة، في إباحة حمى حرمة على العالمين.

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «پس عبرت‌گیرید از آنچه خداوند با ابلیس کرد: کار طولانی، تلاش سخت و بندگی شش هزار ساله‌اش را که روشن نیست بر حسب سال‌های این جهان برآورد شده است یا سال‌های جهان دیگر در برابر ساعتی تکبر ورزیدن، پوچ ساخت. پس از ماجرای ابلیس، با گناهی همسنگ او، کیست که از عذاب الهی رهایی تواند؟ هیچ کس! خداوند سبحان هرگز انسانی را با گناهی که فرشته‌های را با آن گناه بیرون راند، به بهشت اندرون نبرد. حکم خداوند در میان اهل آسمان و زمین، یکسان است و بین خداوند و هیچ



یک از مخلوقاتش دوستی و قرابتی وجود ندارد که به خاطر آن آنچه را که بر جهانیان حرام نموده، حلال نماید.

فاحذروا عباد الله أن يعديكم بدائه، وأن يستفزكم بندائه، وأن يجلب عليكم بخيله ورجله. فلعمري لقد فوق لكم سهم الوعيد، وأغرق لكم بالنزع الشديد، ورماكم من مكان قريب. وقال: (رَبِّ بِمَا أَعْوَيْتَنِي لِأَزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ) [49]، ... واستعيذوا بالله من لوائح الكبر، كما تستعيذونه من طوارق الدهر.

ای بندگان خدا، از دشمن خدا پرهیزید! مبادا شما را به بیماری خود مبتلا سازد و با ندای خود شما را به حرکت درآورد و با لشکرهای پیاده و سواره‌ی خود بر شما بتازد. به جانم سوگند شیطان تیر خطرناکی برای شکار شما بر چله نهاده، تا حد توان کشیده و از نزدیک‌ترین مکان شما را هدف قرار داده و گفته است: (گفت: ای پروردگار من، با آنچه مرا گمراه نمودی، در زمین برایشان بیارایم و همگان را گمراه کنم) [50]... و از آثار زشتی که کبر و غرور بر دل‌ها می‌گذارد به خدا پناه ببرید، همانگونه که از حوادث سخت به او پناه می‌برید.

فلو رخص الله في الكبر لأحد من عباده لرخص فيه لخاصة أنبيائه وأوليائه ... وكانوا أقواماً مستضعفين. وقد اختبرهم الله بالمخمصة، وابتلاهم بالمجهدة، وامتحنهم بالمخاوف، ومخضهم بالمكاره ... ولقد دخل موسى بن عمران ومعه أخوه هارون (ع) على فرعون وعليهما مدارع الصوف وبأيديهما العصي، فشرطا له إن أسلم بقاء ملكه، ودوام عزه فقال: (ألا تعجبون من هذين، يشرطان لي دوام العز وبقاء الملك وهما بما ترون من حال الفقر والذل، فهلا ألقى عليهما أساورة من ذهب)، إعظاماً للذهب وجمعه، واحتقاراً للصوف ولبسه ... الله الله في عاجل البغي، وأجل وخامة الظلم، وسوء عاقبة الكبر، فإنها مصيدة إبليس العظمى، ومكيدته الكبرى التي تساور قلوب الرجال مساورة السموم القاتلة. فما تكدي أبداً، ولا تشوي أحداً، لا عالماً لعلمه، ولا مقللاً في طمره ... فإن الله سبحانه لم يلعن القرن الماضي بين أيديكم، إلا لتركهم الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، فلعن الله السفهاء لركوب المعاصي، والحلماء لترك التناهي ... ألا وقد قطعتم قيد الإسلام وعطلتم حدوده، وأتمم أحكامه ... وإني لمن قوم لا تأخذهم في الله لومة لائم. سيماهم الصديقين وكلامهم الأبرار.

عُمَار اللیل و منار النهار، متمسکون بحبل القرآن، یحیون سنن الله و سنن رسوله. لا یستکبرون و لا یعلون و لا یغلون و لا یفسدون قلوبهم فی الجنان و أجسادهم فی العمل) [51].

اگر خدا تکبر کردن را اجازه می فرمود حتما به بندگان مخصوص خود از پیامبران و امامان اجازه می داد.... در حالی که ایشان از قشر مستضعف جامعه بودند. خداوند آنها را با گرسنگی آزمود و به سختی و بلا گرفتارشان ساخت و با ترس و بیم امتحانشان فرمود و با مشکلات فراوان خالصشان گردانید.... و هنگامی که موسی بن عمران و برادرش هارون (علیهما السلام) بر فرعون وارد شدند در حالی که جامه های پشمین بر تن و چوب دستی در دست داشتند و با فرعون شرط کردند که اگر تسلیم پروردگار شود حکومت و ملکش جاودانه بماند و عزتش برقرار باشد، فرعون گفت: «آیا از این دو نفر تعجب نمی کنید که دوام و جاودانگی حکومت را برای من مشروط می سازند در حالیکه در فقر و بیچارگی به سر می برند. اگر چنین است چرا دستبندهایی از طلا به همراه ندارند؟» این سخن را فرعون برای بزرگ شمردن طلا و تحقیر پوشیدن لباس پشمین بر زبان راند.... خدا را خدا را! که از تعجیل در عقوبت و کیفر سرکشی و ستم بر حذر باشی و از آینده ی دردناک ظلم و سرانجام زشت تکبر و خودپسندی که کمینگاه بزرگ ابلیس و جایگاه حيله و نیرنگ او است بترسید؛ حيله و نیرنگی که با دل های انسان ها چون زهری کشنده می آمیزد و هرگز بی اثر نخواهد بود و کسی از هلاکتش جان سالم به در نخواهد برد؛ نه دانشمند به خاطر دانشش و نه فقیر به جهت لباس کهنه اش در امان نمی باشد.... خدای سبحان مردم روزگاران گذشته را از رحمت خود دور نساخت مگر به جهت ترک گفتن امر به معروف و نهی از منکر؛ پس خداوند بی خردان را برای نافرمانی، و خردمندان را برای ترک بازداشتن دیگران از گناه لعنت فرمود.... آگاه باشیم!

شما رشته‌ی پیوند با اسلام را قطع و اجرای حدود الهی را تعطیل کردید و احکام آن را به فراموشی سپردید.... و من از کسانی هستم که در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای نمی‌ترسند؛ کسانی که سیمای آنها سیمای صدیقان و سخنانشان سخنان نیکان است؛ زنده‌داران شب و روشنی‌بخشان روزاند؛ به قرآن چنگ زده، سنت‌های خدا و رسولش را زنده می‌کنند؛ نه تکبر و خود پسندی دارند و نه برتری جویی می‌کنند، نه خیانتکارند و نه در زمین فساد می‌کنند. قلب‌هایشان در بهشت و پیکرهایشان مشغول اعمال پسندیده است» [52].

ص : 71 - 85.

[32] - ص: 71 تا 85.

[33] - التوحید للشیخ الصدوق: ص 152، عیون أخبار الرضا (ع) : ج 2 ص 110، مسند أحمد: ج 2 ص 244، صحیح البخاری: ج 7 ص 125.

[34] - توحید صدوق: ص 152 ؛ عیون اخبار الرضا (ع): ج 2 ص 110 ؛ مسند احمد: ج 2 ص 244 ؛ صحیح بخاری: ج 7 ص 125.

[35] - قال عز وجل: (وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ) النمل : 14.

[36] - القصص : 83.

[37] - «(با آنکه در دل به آن یقین آورده بودند، ولی از روی ستم و برتری جویی، انکارش کردند؛ پس بنگر که عاقبت تبهکاران چگونه بوده است)» (نمل: 14).

[38] - قصص: 83.

[39] - الأعراف : 16 - 17.

[40] - اعراف: 16 و 17.

[41] - الحجر : 37 - 38.

[42] - منتخب الأنوار المضيئة : ص 357، بحار الأنوار: ج 52 ص 376.

[43] - حجر: 37 و 38.

[44] - منتخب انوار المضيعة: ص 357 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 376.

[45] - الإصحاح: 20.

[46] - اصحاح: 20.

[47] - سعد السعود للسيد ابن طاووس: ص 34، بحار الأنوار: ج 52 ص 385، إلزام الناصب: ج 2 ص 259، معجم أحاديث الإمام المهدي (ع): ج 5 ص 199.

[48] - سعد السعود سيد بن طاووس: ص 34 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 385 ؛ إلزام الناصب: ج 2 ص 259 ؛ معجم احاديث امام مهدي (ع): ج 5 ص 199.

[49] - الحجر : 49.

[50] - حجر: 39.

[51] - نهج البلاغة: الخطبة القاصعة، نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج 2 ص 183، بحار الأنوار: ج 14 ص 466.

[52] - نهج البلاغة: خطبهى قاصعه - نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج 2 ص 183 ؛ بحار الانوار: ج 14 ص 466.